

Islamic Knowledge and Insight

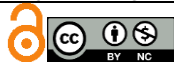
Limiting Zakāt to the Nine Categories from the Perspective of the Infallible Imams (Peace Be Upon Them) with Emphasis on the Opinions of Imāmī Jurists

1. Seyed Mohammad Hosseini: Department of Theology and Islamic Studies, Qo.C., Islamic Azad University, Qom, Iran.
2. Hamid Kavianifard*: Department of Theology and Islamic Studies, Qo.C., Islamic Azad University, Qom, Iran (Email: hamid.kavianifard@iau.ir).
3. Seyed Mohammad Shafiei Darabi: Department of Theology and Islamic Studies, Qo.C., Islamic Azad University, Qom, Iran.

Abstract

The discourse on zakāt is among the most significant topics within Islamic economic jurisprudence. In the transmitted ḥadīths of the Prophet Muḥammad and the Infallible Imams (peace be upon them), there are narrations that seemingly indicate a restriction of zakāt to the well-known nine categories, namely: gold and silver (nukūd), the three types of livestock (an'ām thalātha), and the four types of crops (ghallāt arba'a). However, numerous pieces of evidence and traditions suggest a broader application of zakāt beyond these nine categories. This has consequently led to considerable divergence of opinion among Shī'ī scholars. According to one viewpoint, jurists maintain that the categories of zakāt are exclusively limited to the nine items established during the time of the Prophet Muḥammad (peace and blessings be upon him and his family). In contrast, another perspective argues against this limitation, asserting that the categories of zakāt are not confined to these nine. Proponents of this view believe that the items liable for zakāt may evolve over time—just as they expanded beyond the initial nine categories during the era of the Imams (peace be upon them). By examining the narrations and the opinions of Shī'ī jurists in this inquiry, the view that zakāt is not restricted to nine categories is substantiated. This conclusion relies on the theory of the absolute authority of the Islamic ruler (ḥākim) in determining the categories of zakāt. Furthermore, based on Qur'ānic verses and traditions, it is demonstrated that zakāt may be extended beyond the nine traditional items with the authorization of the religious guardian (walī al-ummah).

Keywords: *Qur'ān, ḥadīths, zakāt, nine categories, Imāmī jurists.*



How to cite: Hosseini, S.M., Kavianifard, H., Shafiei Darabi, S.M. (2025). Limiting Zakāt to the Nine Categories from the Perspective of the Infallible Imams (Peace Be Upon Them) with Emphasis on the Opinions of Imāmī Jurists. *Islamic Knowledge and Insight*, 3(1), 274-285.

© 2025 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 2025-03-10

Revise Date: 2025-03-25

Accept Date: 2025-04-09

Publish Date: 2025-05-18

معرفت و بصیرت اسلامی

حصر زکات به عناوین تسعه از دیدگاه ائمه معصومین (علیهم السلام) با تکیه بر اقوال فقهای امامیه

۱. سید محمد حسینی: گروه الهیات و معارف اسلامی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران.
۲. حمید کاویانی فرد*: گروه الهیات و معارف اسلامی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران (پست الکترونیک: hamid.kavianifard@iau.ir)
۳. سید محمد شفیعی دارابی: گروه الهیات و معارف اسلامی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران.

چکیده

بحث زکات از مهم‌ترین مباحث در فقه اقتصادی اسلام می‌باشد. در احادیث منقول از پیامبر اکرم و ائمه اطهار (علیهم السلام) برخی موارد وجود دارد که ظاهراً اشاره به حصر موارد زکات در اقلام تسعه معروف، یعنی نقدین، انعام ثلاثه و غلات اربع دارد. در عین حال، بسیاری از ادله و روایات دلالت بر تعمیم موارد مشمول زکات و فراتر رفتن آن از اقلام نه گانه می‌کند و لذا، میان علمای شیعه در این مسأله، اختلاف نظر قابل ملاحظه‌ای به وجود آمده است. در یک دیدگاه، فقها قائل به انحصار موارد زکات در همان نه مورد زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌باشند و دیدگاه دیگر، قائل به عدم انحصار موارد زکات در نه مورد می‌باشند. طرفداران این دیدگاه اعتقاد دارند که موارد زکات امروزه می‌تواند تغییر کند؛ چنانچه در زمان امامان (علیهم السلام) نیز دامنه موارد زکات به بیش از نه مورد زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) افزایش یافت. با بررسی روایات و اقوال فقهای شیعه در جستار پیش‌رو، رأی به عدم انحصار موارد زکات در نه مورد با اتکا بر نظریه اختیار حاکم در تعیین موارد زکات به صورت مطلق، اثبات و با استناد به آیات و روایات، بسط زکات به بیش از نه مورد با اجازه ولی جامعه ثابت شده است.

کلیدواژه‌گان: قرآن، روایات، زکات، عناوین تسعه، فقهای امامیه.

شیوه استناددهی: محمدی زائر، سارا، انجم شعاع، زهرا، سلاجقه، سنجر، نظری، اکبر، و پور رشیدی، رستم. (۱۴۰۴). حصر زکات به عناوین تسعه از دیدگاه ائمه معصومین (علیهم السلام) با تکیه بر اقوال فقهای امامیه. معرفت و بصیرت اسلامی، ۳(۱)، ۲۷۴-۲۸۵.

© ۱۴۰۴ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱۴۰۳/۱۲/۲۰

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۱/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۱/۲۰

تاریخ چاپ: ۱۴۰۴/۰۲/۲۸

مقدمه

زکات یکی از واجبات دین مقدس اسلام می‌باشد که متأسفانه در زمان کنونی به ورطه فراموشی سپرده شده و لازم است با تلاش و کوشش علمای اسلام دوباره احیا شود و مردم به اهمیت و جایگاه این فریضه الهی پی برده و بدون اکراه و اجبار نسبت به ادای این دین واجب اقدام نمایند، البته علمای اسلام کتاب‌ها و پژوهش‌هایی در این مورد به رشته تحریر در آورده‌اند، لیکن با توجه به اهمیت و جایگاه زکات در دین اسلام کافی نبوده، چون اگر جایگاه و اهمیت زکات به مردم شناسانده شود و همه کسانی که اموال آن‌ها مشمول پرداخت زکات می‌شود، زکات بپردازند، فقر و تنگدستی از جامعه مسلمین برداشته می‌شود و اگر علمای اسلام بتوانند دامنه اموال مشمول زکات را بسط داده و یا از بعضی موارد آن رفع موضوعیت نموده و آن را تعمیم دهند، بنیه مالی حکومت اسلامی قوی‌تر و غنی‌تر شده و جامعه ای آباد و تهی از فقر و تنگدستی خواهیم داشت. با توجه به این سخن و با نظر به تأکید ویژه قرآن بر فریضه زکات، بحث مهمی که در این زمینه مطرح است این است که؛ آیا در عصر حاضر نیز زکات می‌تواند به عنوان یکی از منابع تأمین مالی حکومت اسلامی در نظر گرفته شود؛ زیرا به نظر می‌رسد در زمان کنونی به علت حصر زکات در عناوین تسعه از دیدگاه فقهای امامیه زکات دیگر نمی‌تواند پاسخ‌گوی نیازهای جامعه اسلامی باشد، برای این منظور باید اساتید حوزه ها و مراجع عالی‌قدر تشیع با تاسی از کلام معصومین (علیهم‌السلام) و تحقیق و تتبع در آیات و روایات و کتب متعبر فقهی به فکر بسط و تمیم و گسترش متعلقات زکات باشند، چون در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) اموال مهم همان موارد نه گانه بودند که آن حضرت بر آن‌ها زکات تعیین کرد، ولی امروزه از بعضی موارد متعلق زکات رفع موضوعیت باید به عمل آورد. به عنوان مثال کشاورزی که امروزه به جای گندم و جو، برنج و سیب‌زمینی و... کشت می‌کند با هیچ تکلیف شرعی در خصوص پرداخت زکات مواجه نیست؛ چه بسا اگر با تکلیف شرعی مواجه بود زکات محصول خود را پرداخت مینمود و باعث تقویت حکومت اسلامی و ریشه‌کن شدن فقر از

جامعه اسلامی می‌شد همچنین تجاری که به جای نقدین امروزه با اسکناس‌های رایج تجارت می‌کنند. (شهابی، ۱۳۳۶، ص ۴۲) به هر حال پرسش و اشکال اساسی که در خصوص انحصار زکات در موارد نه گانه مطرح است، آن است که چرا زکات که پس از نماز، مهم‌ترین فریضه الهی بوده و برای آن، مصارف مختلفی تعیین شده است، در اشیایی قرار داده شده که فقط در برهه خاصی از زمان، ثروت اصلی مردم بوده و اکنون بسیاری از موارد آن منتفی است. لذا نظریه بسط یا حصر زکات می‌تواند منشأ آثار بزرگی در جامعه اسلامی گردد. بنابراین در این پژوهش به تبیین حصر زکات در عناوین تسعه از دیدگاه فقه امامیه و مباحث پیرامون آن از جمله بررسی رفع موضوعیت و بسط دامنه اموال مشمول زکات پرداخته خواهد شد.

روش تحقیق

روش تحقیق، پژوهش حاضر به شیوه «توصیفی - تحلیلی» است. گردآوری اطلاعات به صورت روش کتابخانه‌ای جمع‌آوری شد که عبارت است از: گردآوری اطلاعات لازم در خصوص موضوعات و ریز موضوعات پژوهش از طریق مطالعه و بررسی کتاب‌ها، مقالات، پایان‌نامه‌ها و سایر آثار مکتوب و نیز تأمل و کنکاش در داده‌های گردآمده و انجام برخی عملیات پژوهشی از قبیل شرح، تفسیر و تحلیل در این تحقیق ابتدا متون اسلامی اعم از روایات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیهم‌السلام) مورد مطالعه قرار گرفت. پس از پردازش احادیث مرتبط با موضوع بحث، تجزیه و تحلیل مفاهیم و مضامین مستخرج انجام گرفته است.

آشنایی با مفهوم زکات

جهت آشنایی با واژگان کاربردی در پژوهش، شایسته است با ارائه معانی لغوی و اصطلاحی آنان، زمینه فهم بهتر مخاطب فراهم گردد. در این بخش آشنایی اجمالی با مفهوم «زکات» صورت می‌گیرد. راغب اصفهانی در تعریف زکات گفته: «اصل زکات، رشدی است که از برکت خداوند حاصل می‌شود و این مسأله هم در امور دنیوی و هم در امور اخروی کاربرد دارد. از همین مقوله است زکاتی که

انسان به عنوان حق خداوند به فقرا می دهد و اینکه به چنین مالی زکات می گویند یا به امید برکت در مال است، یا بدین سبب است که باعث تکامل نفس می شود.» (Ragheb Esfahani, 2007)

و در معجم مقاییس اللغة آمده: «الزَّاءُ وَالْكَافُ وَالْحَرَفُ الْمُعْتَلُّ أَصْلٌ يَدُلُّ عَلَى نَمَاءٍ وَزِيَادَةٍ» (Ibn Faris)؛ زاء و کاف و واو (ماده زکو) اصلی است که دلالت بر نمو و زیادتی می کند. در اصطلاح شرع نیز زکات صدقه خاصی است که به اصل شرع اندازه اش مشخص شده است هم در مال است و هم در دمه برای اینکه آن دو را پاک کند. زکات مال پاک کننده مال است و زکات فطره پاک کننده بدن. قرطبی در این باره می گوید: «زکات از تزکیه اخذ شده و معنایش تطهیر است. مثل این است که خارج کننده زکات از مال، آن مال را از تبعات حقّی که خداوند در آن برای مساکین و دیگران قرار داده است پاک می کند.» به طور خلاصه می توان گفت: زکات، به معنای پرداخت مقدار معینی از مال به محرومان و نیازمندان است.

ادلّہ وجوب زکات

بی‌تردید، زکات جایگاه مهمی در آموزه‌های اسلام داشته و بخشی از مضامین دین در رابطه با این موضوع مطرح گشته که می‌توان با جمع‌بندی این مطالب، ادله و جوب زکات را استخراج کرد. در ادامه این ادله معرفی می‌گردند:

قرآن: به طور کلی آیات مربوط به زکات در قرآن شامل موارد مختلف است: دسته‌ای از آیات، اصل زکات را مطرح کرده و آن را در ردیف نماز قرار داده و پرداخت زکات را مانند اقامه نماز واجب دانسته؛ مانند آیه: «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاٰكِعِينَ» (بقره/۴۳)؛ و نماز را بر پا دارید، و زکات را بدهید، و با رکوع کنندگان رکوع کنید. آیاتی هستند که به دادن زکات امر نموده و آن را به عنوان معامله با خدا قلمداد نموده‌اند. مانند: «وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رِبَاٍ لِّرَبِّوَاٍ فِیْ اَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا یَرْبُوْا عِنْدَ اللّٰهِ وَ مَا آتَيْتُمْ مِنْ زَکَاةٍ تُرِیْدُوْنَ وَجْهَ اللّٰهِ فَاُولٰٓئِکَ هُمُ الْمُضْعِفُوْنَ» (روم/۳۹)؛ و آنچه [به قصد] ربا می‌دهید تا در اموال مردم سود و افزایش بردارد، نزد خدا فزونی نمی‌گیرد و [لی] آنچه را از زکات - در حالی که خشنودی

خدا را خواستارید- دادید، پس آنان همان فزونی یافتگانند (و مضاعف می شود). برخی از آیات نشان دهنده تشریع اصل این فریضه عبادی و اقتصادی هستند و به طور کلی درباره این که چه مقداری گرفته شود و در چه موردی گرفته نشود، ساکت می باشند، که ظهور دارد در این که زکات در کل اموال لازم است؛ خداوند متعال می فرماید: «وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (نور/۵۶)؛ و نماز را بر پا دارید، و زکات بدهید، و رسول (خدا) را اطاعت کنید تا مشمول رحمت (او) شوید. برخی از آیات، مصارف زکات را به طور دقیق شمارش نموده اند. (توبه/۶۰) همچنین برخی از آیات کسانی را که زکات نمی دهند، در ردیف کفار قلمداد کرده است. (فصلت/۷)

روایات: روایات معتبر بی شماری درباره وجوب زکات از معصومان (علیهم السلام) نقل گردیده که اجمالاً به مواردی از این روایات اشاره می شود. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «الزَّكَاةُ قَطْرَةٌ مِنَ الْإِسْلَامِ، فَمَنْ أَدَّاهَا جَازَ الْقَنْطَرَةُ وَ مَنْ مَنَعَهَا احْتَبَسَ دُونَهَا، وَ هِيَ تُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۶، ص ۱۵)؛ زکات پل اسلام است؛ هر کس آن را پرداخت کند، از پل می گذرد و هر کس آن را منع کند به سبب آن محبوس است و زکات خشم پروردگار را خاموش می کند. در روایت دیگری از امام صادق (علیه السلام) نقل شده: «کسی که ذره ای از زکات را ندهد یا یهودی یا نصرانی می -

میرد.» (Tusi, 1980).

اجماع: در اتفاق فقها بر این که زکات، واجب و ضروری است، جای هیچ تردیدی نیست. علمای اهل سنت گفته‌اند: «و اما اجماع امت متفقند بر این که زکات با شرایط مخصوص، رکنی از ارکان اسلام است.» (Al-Jaziri, 1998). مرحوم صاحب جواهر نیز نقل کرده که وجوب زکات یکی از ضروریاتی است که از استدلال به آیات و روایات بی‌نیاز است. وی سپس منکر آن را در زمره کفار شمرده و به احادیث بسیاری استدلال کرده است (Najafi, 1983).

موارد اختصاص زکات به عناوین تسعه از دیدگاه ائمه معصومین (علیهم السلام)

در روایات معصومان (علیهم السلام) زکات بر نه چیز واجب شمرده شده است. از جمله این روایات می توان به حدیثی از امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) اشاره نمود: «فَرَضَ اللَّهُ الزَّكَاةَ مَعَ الصَّلَاةِ فِي الْأَمْوَالِ وَ سَنَّهَا رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) فِي تِسْعَةِ أَشْيَاءَ، فِي الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ الْحِنْطَةِ وَ الشَّعِيرِ وَ التَّمْرِ وَ الزَّيْبِ وَ اللَّيْلِ وَ الْبَقَرِ وَ الْغَنَمِ وَ عَقَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَمَّا سِوَى ذَلِكَ» (Kulayni, 1990)؛ خداوند زکات اموال را به همراه نماز واجب کرد و پیامبر آن را در نه چیز قرار داد: در طلا و نقره و شتر و گاو و گوسفند و گندم و جو و خرما و کشمش، و غیر اینها را معاف کرد. در روایات فراوان و متواتری که از شیعه و سنی به ما رسیده زکات، پس از نماز، مهم ترین پایه دین محسوب شده و علما و فقهای همه مذاهب اسلامی وجوب آن را از ضروریات اسلام دانسته اند، اما با این همه عظمت و اهمیتی که زکات در اسلام دارد، حق آن، چنان که شایسته آن است، ادا نشده و به رغم گذشت زمان و تغییر موضوعات، همچنان مباحث آن در قالب موضوعات و شرایط عصرهای گذشته مطرح می شود. موارد وجوب زکات یکی از مباحث بسیار مهم است که در فقه امامیه تحول قابل ملاحظه ای نیافته و کماکان در قالب های گذشته مطرح می شود. با آن که بر اثر پیشرفت تمدن و تغییر شرایط زندگی، در منابع و موارد ثروت تغییرات بنیادینی صورت گرفته، هنوز اکثر فقهای شیعه بر این عقیده اند که زکات مال فقط در موارد نه گانه گندم، جو، خرما، کشمش، طلا و نقره مسکوک، شتر، گاو و گوسفند واجب است. این موارد نه گانه در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) و زمان های نزدیک به آن، منابع اصلی ثروت مردم بوده، ولی امروزه این گونه نیست. امروزه در معاملات به جای درهم و دینار، انواع مختلف پول رایج است، شتر، گاو و گوسفند بیابان چر، هم به ندرت یافت می شود، غلاتی مانند خرما و کشمش در بسیاری از مناطق کشت نمی شود و بر فرض آن که کشت شود، مقدار آن در برابر ثروت هایی مانند املاک و مستغلات گران قیمت، کارخانجات

و شرکت های بزرگ، مزارع و باغات بزرگ میوه، درآمد شغل های آزاد و... بسیار ناچیز است. این در حالی است که موارد هشت گانه مصرف زکات که به صراحت در قرآن کریم (توبه/۶۰) نام برده شده، در همه جوامع وجود دارد. در ادامه به معرفی و بررسی دیدگاه های مختلفی که در این زمینه وجود دارد، پرداخته می شود.

دیدگاه فقهای امامیه در باب زکات و ملحقات آن

اگر چه بیشتر فقیهان امامی زکات را فقط در نه چیز واجب دانسته و برخی مانند سیدمرتضی، شیخ طوسی و ابن زهره، بر آن ادعای اجماع کرده اند، لکن بعضی از پیشینیان مانند ابن جنید اسکافی و تعدادی از محققان معاصر این قول را نپذیرفته و زکات را در اشیایی بجز موارد نه گانه ثابت دانسته اند. عده ای هم به دلیل تعارض و اختلاف اخبار، احتیاط کرده و ترک آن را در حیوانات و اشیایی که ظاهر بعضی از اخبار بر وجوب آن دلالت دارد، جایز ندانسته اند. در هر صورت نظرات فقهای امامیه را می توان در یک دسته بندی کلی به دو دسته تقسیم کرد:

دیدگاه فقهای امامی مشهور

مشهور فقیهان امامی، بلکه اکثریت آنان معتقدند زکات در نه چیز، واجب است و این نه چیز عبارت است از: گندم، جو، خرما، کشمش، شتر، گاو، گوسفند، طلا و نقره مسکوک. بزرگانی مانند شیخ صدوق، شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی، محقق حلی، شهیدین و بیشتر فقهای متأخر و معاصر، این قول را اختیار کرده و برخی بر آن ادعای اجماع کرده اند. شیخ صدوق می گوید: «زکات در نه چیز است: در گندم، جو، خرما، کشمش، شتر، گاو، گوسفند، طلا و نقره و پیامبر (صلی الله علیه و آله) غیر از این موارد را بخشید» (Ibn Babawayh, 1994).

در المقنعه تالیف شیخ مفید نیز آمده است: «زکات فقط در نه چیزی واجب است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فریضه زکات را در آن قرار داد و آن نه چیز عبارت است از: طلا، نقره، گندم، جو، خرما، کشمش، شتر، گاو و گوسفند و پیامبر (ص) غیر از این موارد را بخشید» (Mufid, 1990). ابن زهره نیز معتقد است: زکات در نه چیز

واجب است: طلا و نقره و آنچه از زمین می‌روید، شامل گندم، جو، خرما و کشمش و شتر، گاو و گوسفند بدون اختلاف، و در غیر آنچه ذکر کردیم، واجب نیست، به دلیل اجماع (Ibn Zuhra al-Halabi).

فتاوا و عبارات سایر فقهای طرفدار این قول تقریباً مشابه عبارت مذکور است، با این تفاوت که بعضی چون سید صاحب حدائق (Bahrani) احادیثی را که ظاهر آن دلالت بر ثبوت زکات در پاره ای از حبوبات، مثل برنج، ارزن و... دارد، بر تقیه حمل کرده‌اند، ولی شیخ مفید (Mufid, 1990) و شیخ طوسی (Tusi, 1980) و بیشتر کسانی که پس از آن دو آمده‌اند، به استحباب این موارد فتوا داده‌اند.

دیدگاه فقهای امامیه غیر مشهور

علی‌رغم نظریه گروه اول، دسته دیگری از فقهای امامیه، قول مشهور را نپذیرفته و به وجوب زکات در مواردی به جز اشیای نه گانه اذعان داشته و یا بنابر احتیاط، ترک آن را در این اشیا جایز ندانسته‌اند. در ادامه این آراء و نظرات در دست بررسی قرار می‌گیرد:

دیدگاه اول: اختصاص موارد نه گانه به صدر اسلام: وجوب

زکات در موارد نه گانه مربوط به آغاز نبوت پیامبر (صلی الله علیه و آله) است. این قول به یونس بن عبدالرحمن از راویان بزرگ شیعه و از اصحاب امام رضا (علیه السلام) نسبت داده شده است. بنابر نقل مرحوم کلینی در کافی یونس بن عبدالرحمن در تبیین این حدیث که پیامبر (صلی الله علیه و آله) زکات را در نه چیز قرار داد و سایر موارد را بخشید، می‌گوید: «این مطلب مربوط به آغاز نبوت پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود، همان گونه که نماز در آغاز بعثت، ده رکعت، بود و سپس پیامبر (صلی الله علیه و آله) هفت رکعت به آن افزود، زکات را نیز ابتدا در نه چیز واجب کرد و سپس آن را در همه حبوبات قرار داد». ظاهر عبارات کلینی در کافی و عناوینی که برای باب‌های مربوط به این موضوع به کار برده است دلالت دارد بر اینکه او علاوه بر اشیای نه گانه، زکات را در مواردی مانند مال التجاره، حبوباتی مثل برنج، ذرت، ارزن، کنجد و همچنین اسب ماده واجب می‌دانسته است (Kulayni, 1990).

دیدگاه دوم: وجوب زکات در مال التجاره: این قول به شیخ

صدوق و پدرش نسبت داده شده است که قائل به وجوب زکات در مال التجاره بوده‌اند. شیخ طوسی می‌نویسد: «بنابر نظر اصحاب ما زکات در مال التجاره واجب نیست، لکن عده‌ای از آنان گفته‌اند: در قیمت مال التجاره، زکات واجب است، لذا برای محاسبه با درهم و دینار قیمت‌گذاری می‌شود. برخی دیگر نیز گفته‌اند: چنانچه کسی کالای تجارتي را به همان قیمتی که خریده و یا به قیمتی بالاتر بفروشد، فقط برای یک سال باید زکات آن را پردازد، ولی اگر به قیمتی کمتر از قیمتی که خریده است، از او بخرند، بر طبق نظر همه علمای شیعه، پرداخت زکات آن لازم نیست.» (Tusi, 1993).

دیدگاه سوم: قول ابن جنید اسکافی: طبق برخی نظرات در

میان علمای شیعه، ابن جنید اسکافی، وجوب زکات را تنها در موارد نه گانه نمی‌داند و در مانند ذرت، عدس، کنجد، برنج و... واجب می‌داند. در این باره علامه حلی در مختلف می‌نویسد: ابن جنید، زکات زیتون و روغن آن را، اگر از زمین‌های عشریه به دست آمده باشند، واجب دانسته است، ولی حق، خلاف این است و آن مذهب ابوحنیفه و مالک و شافعی، در یکی از دو گفتارش است (Hilli, 1992) و در جای دیگری گفته: ابن جنید گوید: در زمین‌های عشری، زکات آنچه داخل پیمانه شود، از: گندم و جو و کنجد و برنج و ارزن و ذرت و عدس و جوترش و دیگر دانه‌ها و از خرما و کشمش، گرفته می‌شود. (Hilli, 1992) و در جای دیگر آورده: ابن جنید، زکات را در عسلی که از زمین‌های عشری به دست می‌آید، واجب می‌داند (Hilli, 1992). از این عبارات، استفاده می‌شود که ابن جنید اسکافی، زکات را تنها در چیزهای نه گانه نمی‌داند.

دیدگاه چهارم: وجوب زکات در پول‌های رایج: مغنیه

گفته: «همه فقهای معاصر یا بیشتر آن‌ها گفته‌اند: به پول‌های کاغذی (اسکناس و...) زکات تعلق نمی‌گیرد، دلیل این مطلب، استناد به احادیثی است که نص آن بر طلا و نقره بودن نقدین دلالت دارد، لکن ما قول آنان را نمی‌پذیریم و معتقدیم زکات به هر چیزی که اسم

پول بر آن صادق باشد، تعلق می‌گیرد، زیرا درهم و دینار در کلام اهل بیت (علیهم‌السلام) وسیله، تلقی شده، نه هدف، به دلیل آن که طلا و نقره تنها پول رایج در زمان ایشان بوده است» (Mughniya, 2000).

دیدگاه پنجم: توسعه موارد وجوب زکات بنابر صلاحدید

حاکم اسلامی: بر اساس این دیدگاه، موارد وجوب زکات به موارد نه گانه اختصاص ندارد، بلکه به دلیل تغییر و تحول در منابع و موارد ثروت و احتیاجات جوامع بشری در زمان‌ها و مکان‌های مختلف، حاکم اسلامی می‌تواند به اقتضای مصلحت و نیاز جامعه اسلامی، موارد وجوب زکات را توسعه بخشد. برخی از فقهای معاصر؛ از جمله شهید سید محمد باقر صدر (Sadr, 1983) و مرحوم علامه محمدتقی جعفری (Jafari Tabrizi, 1998) این نظریه را پذیرفته و یا آن را محتمل دانسته‌اند. گفتنی است برخی از فقهای معاصر با اینکه موارد وجوب زکات را منحصر در موارد نه گانه دانسته‌اند، معتقدند در هنگام ضرورت و در صورت نیاز جامعه اسلامی، ولی فقیه می‌تواند از باب عنوان ثانوی، زکات را به سایر اشیا توسعه دهد.

بررسی اقوال فقهای شیعه

با نظر به اینکه آراء فقهای شیعه برگرفته از آیات قرآن و روایات معصومین (علیهم‌السلام) می‌باشد، در این بخش، این نظرات مورد بررسی قرار می‌گیرد:

-آیات: در قرآن با اینکه پرداخت زکات به عنوان یک واجب مالی در آیات متعددی مورد تأکید قرار گرفته، اما به طور مشخص موارد وجوب آن معین نشده است، اگرچه برخی با استناد به عموم آیاتی از جمله آیات: ۱۰۳ سوره توبه و ۲۶۷ سوره بقره، موارد وجوب زکات را قابل توسعه به اموال مختلف دانسته‌اند.

در قرآن آمده: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا» (توبه/۱۰۳)؛ از اموال آنان صدقه‌ای بگیر تا به وسیله آن پاک و پاکیزه‌شان سازی. در این آیه شریفه، خداوند متعال به پیامبر دستور می‌دهد، قسمتی از اموال مسلمانان را به عنوان زکات بگیرد. حال با عنایت به اینکه کلمه «اموال» به صیغه جمع آمده و به ضمیر «هم»

اضافه شده، بنابر اصطلاح اصولیان، مفید عموم است و انواع مختلف اموال را شامل می‌شود. بنابراین ظاهر و عموم آیه دلالت دارد بر اینکه زکات به همه اموال تعلق می‌گیرد، نه مال خاصی.

شیخ طوسی در تفسیر این آیه این گونه آورده: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ» دلالت دارد بر اینکه گرفتن زکات باید از اموال مختلف باشد، زیرا «اموال» جمع مال است، ولی اگر می‌گفت «خُذْ مِنْ مَالِهِمْ»، وجوب گرفتن زکات از یک جنس استفاده می‌شد. با استناد به عموم این آیه، گفته شده است درست است خداوند در این آیه به پیامبر (صلی الله علیه و آله) دستور می‌دهد از اموال مختلف زکات بگیرد، لکن در مقام بیان همه خصوصیات، جزئیات و مقادیر زکات نیست، از این رو بر طبق آیه «وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» (نحل/۴۴)؛ و این قرآن را به سوی تو فرود آوردیم، تا برای مردم آنچه را به سوی ایشان نازل شده است توضیح دهی و مانند آن، باید در خصوص موارد وجوب زکات و جزئیات آن، به سنت پیامبر مراجعه کرد و چنان که در بسیاری از روایات آمده، پیامبر (صلی الله علیه و آله) زکات را در نه چیز قرار داد و سایر موارد را بخشید (Tusi, 1980). همچنین علامه طباطبایی در تفسیر آیه گفته: خداوند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را امر می‌کند به اینکه صدقه را از اموال مردم بگیرد، و اگر نفرمود: «من مَالِهِمْ» بلکه فرمود: «مِنْ أَمْوَالِهِمْ» برای این است که اشاره کند به اینکه صدقه از انواع و اصفافی از مال‌ها گرفته می‌شود، یک صنف نقدینه، یعنی طلا و نقره، صنف دیگر اغنام ثلاثه، یعنی شتر و گاو و گوسفند، نوع سوم غلات چهارگانه، یعنی گندم و جو و خرما و کشمش (Tabatabai, 1996).

مرحوم کلینی نیز در کافی به سند خود از عبدالله بن سنان روایت کرده است که امام صادق (علیه‌السلام) فرمود: «وقتی آیه زکات «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً...» نازل شد، پیامبر (صلی الله علیه و آله) به منادی دستور داد که اعلام کند خداوند متعال بر شما زکات را واجب کرد، همان گونه که نماز را واجب کرده است. پس خداوند زکات را در طلا، نقره، شتر، گاو، گوسفند، گندم، جو، خرما و کشمش واجب

کرد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) غیر از این موارد را بخشید» (Kulayni, 1990).

در پاسخ به این استدلال می‌توان گفت: روایاتی که موارد وجوب زکات را منحصر در موارد نه گانه می‌داند، با روایات فراوان دیگر متعارض است، بنابراین عموم آیاتی که دلالت بر اخراج زکات از اموال دارد، قابل تمسک خواهد بود (Jafari Tabrizi, 1998)؛ عده‌ای نیز گفته‌اند: «زکات اشیای نه گانه احتمالاً یک حکم حکومتی و موقتی بوده که پیامبر با توجه به شرایط و مقتضیات عصر خود به آن دستور داده است. بنابراین به عنوان یک حکم دائمی نمی‌تواند مخصص عموم آیه شریفه باشد» (Hashemi Shahroudi, 2011).

در آیه دیگری از قرآن آمده: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ» (بقره/۲۶۷)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از چیزهای پاکیزه‌ای که به دست آورده‌اید، و از آنچه برای شما از زمین برآورده‌ایم، انفاق کنید، برخی از مفسران اهل سنت معتقدند که منظور از انفاق در این آیه شریفه، زکات واجب است، از این رو به عموم آن در خصوص وجوب زکات مال التجاره و همه محصولات که از زمین می‌روید، استناد کرده‌اند. به عنوان نمونه جصاص می‌گوید: «از عده‌ای از پیشینیان، مثل حسن و مجاهد روایت شده که منظور از «أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ» انواع کسب و تجارت است». او در ادامه گفته: «این آیه، صدقه در سایر اموال را نیز واجب می‌کند؛ زیرا «ما کسبتم» شامل سایر اموال هم می‌شود، اگر چه مقدار آن را تعیین نکرده است. بنابراین از جهت فراگیر بودن نسبت به همه اموال، عام است، ولی از جهت تعیین مقدار واجب، مجمل است و احتجاج به آن در جایی که در وجوب حق زکات، اختلاف وجود دارد، مثل مال التجاره صحیح است، پس می‌توان به ظاهر آن در خصوص وجوب زکات در کالاهای تجارتي و اسب، احتجاج کرد و «وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ» عام است در وجوب زکات در هر چه از زمین می‌روید، کم باشد یا زیاد» (Jassas, 1984).

در مجمع‌البیان طبرسی نیز ذیل این آیه چند قول مطرح شده: قول اول: در این آیه به زکات واجب دستور داده شده است (قول عبیده سلمانی وحسن) قول دوم: دستور صدقه مستحبی است؛ زیرا مقدار صدقات واجب مشخص است و اگر کمتر از آن پرداخت شود، به عنوان دین بر عهده پرداخت کننده باقی می‌ماند تا آن که تمام آن را پرداخت کند (قول جبائی) قول سوم: این آیه، هم صدقات واجب را شامل می‌شود و هم صدقات مستحب را. این قول صحیح‌تر است و مقصود از آن انفاق در راه خیر و اعمال نیک است (Tabarsi, 1988). در هر صورت، حتی اگر بپذیریم که عموم آیه، زکات واجب را هم شامل می‌شود، در خصوص شمول آن نسبت به مواردی غیر از اشیای نه گانه اشکال کرده‌اند که این عموم با احادیث فراوانی که زکات را منحصر در موارد نه گانه می‌داند، تخصیص خورده است. سید مرتضی در پاسخ کسانی که به این آیه شریفه در خصوص وجوب زکات در غیر از موارد نه گانه استناد کرده‌اند، می‌گوید: «لفظ نفقه بر زکات اطلاق نمی‌شود، مگر مجازاً و از اطلاق لفظ انفاق بجز موارد مباح (اختیاری و مستحبی) و مانند آن فهمیده نمی‌شود. با این همه، حتی اگر ظاهر عموم آیه را بپذیریم، باز تخصیص آن با بعضی از ادله‌ای که ذکر کردیم، جایز است» (Morvarid, 1990).

-روایات: مجموع روایاتی که در رابطه با فریضه زکات از لسان معصومین (علیهم السلام) نقل شده، در یک دسته‌بندی به صورت ذیل می‌باشد:

دسته اول: اخبار حاکی از اینکه پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) زکات را در نه چیز قرار داد و غیر آن را بخشید: ظاهر این روایات فقط نقل سیره پیامبر (صلی الله علیه و آله) در خصوص گرفتن زکات است. اگر چه اشعار دارد بر اینکه امامان معصوم (علیهم السلام) با استناد به این احادیث تلاش نمودند ثابت کنند حکم فعلی، همان سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله)؛ یعنی وجوب زکات در نه چیز است. این دسته از روایات که عمدتاً صحیح و موثق است (Hur Amili, 1983)، دلالت دارد بر اینکه پیامبر زکات را در نه چیز قرار داد و سایر موارد را بخشید، اما در خصوص

اینکه آیا این عمل پیامبر (قرار دادن زکات در نه چیز) بر یک حکم دائمی و ثابت دلالت دارد و یا اینکه یک حکم ولایی و حکومتی بوده، اختلاف نظر وجود دارد. اکثریت فقها قول نخست را برگزیده اند و روایات مزبور را دلیل بر انحصار زکات در موارد نه گانه دانسته اند، ولی برخی دیگر (Jafari Tabrizi, 1998) معتقدند تعیین موارد نه گانه از طرف رسول خدا (صلی الله علیه و آله) تنها به عنوان صلاح دید و اعمال رویه حکومت وقت بوده و با شرایط اقلیمی و زمانی سنجیده شده، نه اینکه حکم ابدی خدا باشد.

دسته دوم: روایاتی که تصریح دارد موارد وجوب زکات، همان نه چیزی است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) زکات را در آن قرار داد: در این روایات ضمن نقل سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) مبنی بر قرار دادن زکات در نه چیز تأکید شده که حکم فعلی نیز همان سنت و روش پیامبر (صلی الله علیه و آله) است. به عنوان مثال: از امام صادق (علیه السلام) در باره زکات سؤال شد، آن حضرت فرمود: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) زکات را در نه چیز قرار داد و غیر آن را بخشید. گندم، جو، خرما، کشمش، طلا، نقره، گاو، گوسفند، و شتر. سؤال کننده پرسید: ذرت چگونه؟ حضرت ناراحت شد و فرمود: به خدا قسم در عصر حضرت رسول خدا کنجد، ذرت، ارزن و همه حبوبات وجود داشت. سؤال کننده گفت: آنان می گویند چون این ها در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نبوده، او زکات را در نه چیز قرارداد. حضرت ناراحت شد و فرمود: دروغ می گویند. آیا عفو جز از چیزی که موجود است، امکان دارد؟ خیر، به خدا قسم من چیزی غیر از این نه چیز که زکات بر آن وضع شده باشد، نمی شناسم. هر کس می خواهد ایمان بیاورد و هر کس می خواهد کفر بورزد! (Hur Amili, 1983) این روایت را شیخ صدوق در معانی الاخبار از پدرش از محمد بن یحیی از محمد بن احمد از موسی بن عمر از محمد بن سنان از ابی سعید القمط از (کسانی که ذکر کرده) از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند. این روایت، مرسل است و عدم ذکر آن در کتب اربعه، چه بسا موجب ضعف آن باشد (Hashemi Shahroudi, 2011) علاوه بر آن،

محمد بن سنان در روایت، فرد ضعیفی است. (النجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۳۱) به هر حال روایت فوق که صریح ترین روایت در خصوص انحصار زکات در موارد نه گانه است، دارای ضعف سند می باشد.

دسته سوم: روایاتی که بر وجوب زکات در غیر از موارد نه گانه ظهور دارد: این دسته از روایات که ظاهراً بر وجوب زکات در غیر از موارد نه گانه دلالت دارد، ولی بیشتر فقها آن ها را بر استحباب یا تقیّه حمل نموده اند. روایات باب ۹، ۱۳، ۱۶ و روایت چهارم از باب ۱۱ و همچنین روایت دوم از باب ۱۷ از ابواب «ما تجب فیه الزکاة و ما تستحبّ فیه» و مسائل الشیعه در این دسته قرار می گیرند. از جمله این روایات می توان به خبر محمد بن مسلم اشاره شود: «محمد بن مسلم گوید از امام (علیه السلام) سؤال کردم به چه حبوباتی زکات تعلق می گیرد؟ فرمودند: گندم، جو، ذرت، ارزن، برنج، جو پوست کنده، عدس و کنجد، به همه این ها و مانند آن زکات تعلق می گیرد.» (Hur Amili, 1983) شایان ذکر است سند این روایت صحیح است و دلالت آن بر وجوب زکات در حبوباتی مثل برنج، عدس، کنجد و... که خارج از موارد نه گانه می باشد، آشکار است؛ چرا که این حبوبات در کنار غلات چهار گانه آمده، از این رو حمل برخی بر وجوب و حمل سایر موارد بر استحباب، بسیار بعید است.

دسته چهارم: اخباری که علت تشریع زکات را عمدتاً رفع نیاز نیازمندان دانسته و تصریح دارد بر اینکه به اندازه کفایت نیازمندان در اموال ثروتمندان زکات قرار داده شده است. از جمله روایات این دسته، صحیح عبدالله بن سنان از امام صادق (علیه السلام) می باشد: «خداوند عزّ وجلّ زکات را واجب کرد؛ همان گونه که نماز را واجب کرد. از این رو اگر شخصی زکات خود را بر دوش گرفته و به صورت علنی [به فقرا] بپردازد، هیچ بر او عیب نیست و این بدان علت است که خداوند عزّ وجلّ برای نیازمندان در اموال ثروتمندان آنچه را کفایت نیاز آنان کند، واجب کرد و اگر خدا می دانست آنچه واجب کرده، برای نیاز آنان کفایت نمی کند، حتماً آن را زیاده تر قرار می داد؛ لذا وضعیت بد فقرا ناشی از عمل کسانی است که آنان را از حقشان منع کرده اند، نه به

جهت آنچه خداوند برای آنان معین فرموده است.» و یا امام صادق (علیه السلام) فرموده است: همانا زکات برای آزمایش ثروتمندان و کمک به نیازمندان قرارداد شده و اگر مردم زکات اموالشان را می-پرداختند، دیگر مسلمان فقیر و نیازمندی باقی نمی ماند و با آنچه خدا برای او واجب کرده بود، بی نیاز می شد. مردم، فقیر و محتاج و گرسنه و برهنه نشدند، مگر به سبب گناه ثروتمندان (Hur Amili, 1983).

با توجه به مضمون چهار دسته روایات مذکور، می توان این گونه برداشت که احادیث فوق در تعارض با یکدیگر می باشند. مثلاً ظاهر روایات دسته اول دلالت دارد بر اینکه امامان معصوم با نقل این روایات از پیامبر (صلی الله علیه و آله) در پی بیان حکم شرعی زکات هستند، نه نقل یک واقعه تاریخی در رابطه با فعل پیامبر (صلی الله علیه و آله). همچنین سیره رسول خدا در قراردادن زکات در نه چیز، یک حکم ثابت و دائمی است، نه حکم ولایی و حکومتی؛ چون اصل اولی در احکام و دستورهای پیامبر دائمی و ثابت بودن آن است و فقط در مواردی که قرینه وجود دارد می توان آن را بر ولایی بودن حمل نمود. فلذا ظاهر این روایات با روایات دسته سوم که بر ثبوت زکات در اشیایی بجز موارد نه گانه دلالت دارد، متعارض است. نیز نص احادیث دسته دوم با ظاهر و حتی نص روایات دسته سوم، متعارض است؛ چرا که روایات دسته دوم صراحتاً، زکات را در موارد نه گانه منحصر می داند، اما ظاهر همه روایات دسته سوم و نص برخی از آن ها بر ثبوت زکات در مواردی غیر از اشیای نه گانه دلالت دارد.. علاوه بر آن، اگر ثابت شود زکات اشیای نه گانه در بیشتر جوامع برای رسیدگی به امور نیازمندان جامعه کافی نیست، روایات دسته اول و دوم با مضمون روایات دسته چهارم متعارض خواهد بود؛ زیرا روایات دسته چهارم تصریح داشت که زکاتی که در اموال قرار داده شده، برای اداره امور نیازمندان کفایت می کند، اما در جوامع امروزی این اشیای نه گانه برای نیازمندان جامعه کافی نمی باشد. با این حال و با وجود مغایرتی که در این دسته بندی چشم می خورد بنظر می رسد که با یک جمع بندی میان روایات می توان تعارض ظاهری را برطرف

ساخت. البته باید این نکته را نیز مدنظر قرار داد که بسیاری از فقها تعارض بین اخبار این موضوع را تعارض واقعی ندانسته اند و تلاش نموده اند تا با استفاده از روش های مختلف به رفع اختلاف ظاهری آن ها بپردازند. برای رفع تعارض و جمع بین این اخبار وجوهی ذکر شده از جمله حمل اخباری که متعلق زکات را بیش از نه چیز می دانند بر استحباب و یا حمل بر تقیه (Feyz Kashani & Qaramaleki, 1986)، اما شاید راه بهتر این است که بگوییم زمینه صدور آن ها متفاوت بوده است؛ چرا که اوضاع و احوال جامعه در یک زمانی اقتضای این را داشته که امام (علیه السلام) بر بیش از نه چیز زکات وضع کند و زمان دیگری چنین اقتضایی وجود نداشته است. پس شناخت شرایط صدور در حل تعارض مؤثر است. برخی فقیهان معتقدند: «بیان موارد زکات بر عهده حاکم حق گذاشته شده است و پیامبر نیز به عنوان حاکم از نه چیز زکات گرفت، چون ثروت مهم عرب ها در آن زمان، همان بود. و احتمالاً در آخر زندگی خود از چیزهایی دیگری نیز زکات می گرفت، ولی ائمه طاهرين (علیهم السلام) در دوره ای بیش از نه چیز زکات می گرفتند، ولی در وقتی دیگر احساس می کردند این اموال جمع آوری شده در اختیار دولت-های جور قرار می گیرد و آنان را قوت اقتصادی می بخشد از این رو برای ضربه زدن به آنان، استناد کردند به عمل پیامبر (صلی الله علیه و آله) در یک دوره، که از نه چیز زکات می گرفت (Hashemi Shahroudi, 2011). بنابراین اصل وجوب زکات حکمی دائمی، ثابت و دستوری قرآنی است؛ اما اینکه به چه چیزهایی زکات تعلق می گیرد، بر عهده حاکم اسلام گذاشته شده و روایات صادر شده از معصومان (علیهم السلام) درباره مورد متعلق زکات، به عنوان حاکم حق است و دستوری حکومتی است، نه به عنوان مبلغ حکم خدا و دستوری تبلیغی. لذا اختلاف روایات درباره متعلق زکات به جهت تفاوت شرایط زمانی و مکانی دو امام یا دو دوره از زندگی یک امام است.

نتیجه گیری

زکات یکی از مهم‌ترین وظایف دینی و عبادات و از ضروریات اسلام است و در قرآن کریم و احادیث امامان معصوم (علیهم‌السلام) دارای جایگاهی بس بلند و پراهمیت است. نتایج تحقیق بیانگر آن است که متعلقات زکات بر اساس مقتضیات زمان، شرایط و نوع اقتصاد و سطح زندگی اقشار جامعه می‌تواند تغییر یابد. اگرچه برخی فقهای شیعه موارد وجوب زکات را در نه مورد منحصر دانسته‌اند، اما بررسی ادله قرآنی و روایی این موضوع نشان می‌دهد که نه تنها هیچ آیه‌ای بر چنین انحصاری دلالت ندارد، بلکه آیات و روایات گوناگونی حکایت از اطلاق و عمومیت در موارد زکات دارد. روایات نیز اگر چه در این زمینه متعارض به نظر می‌رسد، ولی جمع مطلوب میان آن‌ها اقتضا می‌کند که تفاوت آن‌ها را برخاسته از تغییر شرایط زمانی و مکانی بدانیم و این گویای این نکته است که شارع مقدس موارد خاصی را برای زکات به صورت انحصاری تعیین نکرده است، بلکه تعیین آن از احکام حکومتی است که به دست حاکم اسلامی و براساس شرایط و مقتضیات هر عصر می‌باشد. بنابراین بسط

the socio-historical specificity of these narrations. For instance, the economic reality of early Arab society—which heavily relied on livestock and a limited range of crops—dictated the initial enumeration of zakatable items. Contemporary critiques argue that such limitations no longer reflect the diverse sources of wealth in modern Muslim societies, and thus the categories of zakāt must evolve accordingly.

The divergence among Imāmī jurists regarding the scope of zakāt illustrates a fundamental tension between textual literalism and the contextual application of Islamic law. Notable dissenters like Ibn Junayd al-Iskāfī and more recent scholars such as Muḥammad Taqī Jaʿfarī (Jafari Tabrizi, 1998) have advocated for expanding the scope of zakāt to include commercial goods, contemporary currencies, and a broader set of agricultural products. These scholars often cite verses such as Qurʾān 9:103 ("Take from their wealth a charity by which you purify them") as evidence of a more general divine mandate that encompasses all types

زکات در بیش از اشیاء نه گانه از باب ضرورت است که امام معصوم (علیه‌السلام) تشخیص داده‌اند و ما در موارد ضرورت در عصر غیبت نیز می‌پذیریم که با تشخیص ولی فقیه جامع‌الشرائط می‌توان زکات را به امور دیگر غیر از اشیاء نه گانه توسعه داد و این ربطی به احکام اولیه اسلام ندارد و از باب عناوین ثانویه است. به هر حال نگارنده بر این باور است که با زکات اشیاء نه گانه، نیاز فقرا و جامعه اسلامی بر طرف می‌شود و در صورتی که فقر و نیاز جامعه اسلامی با این امور برطرف نشد، ولی امر مسلمین می‌تواند بنابه ضرورت بر اموال دیگر نیز زکات وضع کند و این بستگی به صلاح‌دید ولی فقیه جامع‌الشرائط با توجه به شرائط زمانی، مکانی و اقلیمی دارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The subject of zakāt occupies a critical position within Islamic economic jurisprudence, representing not only a spiritual obligation but also a socio-economic mechanism aimed at alleviating poverty and redistributing wealth among Muslims. Historically rooted in the early Islamic community, the traditional scope of zakāt has often been interpreted as limited to nine categories: gold and silver, the three types of livestock (camels, cattle, and sheep), and four staple crops (wheat, barley, dates, and raisins). This view is supported by a multitude of traditions attributed to the Prophet Muhammad and the Infallible Imams (peace be upon them), which are cited by classical Imāmī jurists such as Ibn Bābawayh (Ibn Babawayh, 1994), al-Mufīd (Mufid, 1990), and al-Tūsī (Tusi, 1980). These authorities often argue for the exclusivity of the nine items based on the Prophet's practice and the apparent consensus (ijmāʿ) of early jurists. However, this exclusive interpretation has long been contested by other jurists who highlight

of wealth (Tabatabai, 1996; Tusi, 1980). Additionally, traditions attributed to the Imams that discuss zakāt in non-traditional commodities—like corn, rice, sesame, and honey—serve as further justification for extending its scope. This interpretive approach aligns with the view that the Prophet’s original categorization was a form of discretionary governance (*ḥukm wilāyī*), rather than a rigid, divinely mandated legal limit. Accordingly, modern Imāmī jurists are justified in re-evaluating the scope of zakāt based on contemporary socio-economic conditions and the principle of *maslahat* (public interest).

From a methodological standpoint, this study adopts a descriptive-analytical approach grounded in textual and legal analysis of Qur’ānic verses, canonical *ḥadīth* compilations, and classical jurisprudential texts. By systematically categorizing the positions of classical and modern Imāmī jurists, the research delineates two primary schools of thought: those who uphold the exclusivity of the nine categories and those who support the possibility—or necessity—of expansion. The first school, often labeled as the “majority view,” emphasizes the authority of the Prophet’s praxis and the doctrinal weight of narrations from the Imams (Bahrani; Kulayni, 1990). In contrast, the second school presents a dynamic jurisprudential model in which the role of the Islamic ruler (*ḥākim*) is central to adapting religious obligations to the needs of the time. The implications of this debate are far-reaching, not only for the *fiqh* of zakāt but also for broader questions concerning the adaptability of Islamic law, the scope of the *marja’iyyah* (juridical authority), and the legitimacy of governmental intervention in religious obligations.

The normative thrust of the research supports the view that restricting zakāt to the nine classical categories is neither required by the Qur’ān nor sustainable in the modern socio-economic context. This position is bolstered by rational arguments and hermeneutic principles such as the necessity of eliminating poverty, empowering Islamic governance, and ensuring economic justice.

Several contemporary scholars, including Sayyid Muḥammad Bāqir al-Ṣadr (Sadr, 1983) and Sayyid Maḥmūd Hāshimī Shahrūdī (Hashemi Shahrudi, 2011), have elaborated frameworks through which the expansion of zakāt can be understood as a secondary ruling (*ḥukm thanawī*), invoked when the primary ruling fails to meet societal needs. Furthermore, it is argued that the Prophet and the Imams tailored their application of zakāt to the prevalent modes of wealth during their respective eras. Consequently, current jurists and religious authorities are not only permitted but obligated to adapt the law in a manner that fulfills its original objectives (*maqāṣid al-sharī’a*), such as alleviating poverty and ensuring distributive justice. In this view, the state’s religious authority is not merely administrative but inherently interpretive, enabling it to identify new zakātable items in accordance with Islamic legal theory.

Another significant dimension of this debate involves the theological rationale for zakāt. Beyond being an economic tool, zakāt functions as a spiritual mechanism of purification and a test of social solidarity. The study highlights narrations where the Imams describe zakāt as extinguishing divine wrath, purifying the soul, and maintaining communal balance (Hur Amili, 1983). These metaphysical benefits are intrinsically linked to the practical realization of zakāt’s goals. Consequently, any restriction that hinders the realization of these goals—such as limiting zakāt to outdated forms of wealth—undermines the very purpose of the institution. The research suggests that both the literalist and expansionist schools of thought are concerned with fidelity to divine intent, but the latter takes a more teleological and contextualized approach. It insists that modern currencies and diversified assets, though absent in early Islamic Arabia, are not inherently excluded from zakāt. Therefore, revisiting the scope of zakāt is not an act of legal innovation (*bid’a*), but a reinstatement of its original function as envisioned by the Prophet and his successors.

In conclusion, the study argues for a jurisprudentially grounded but contextually

sensitive expansion of zakāt categories, authorized through the discretion of the Islamic ruler or the jurist with comprehensive authority (walī al-amr). The evidence drawn from Qur'ānic texts, prophetic traditions, and Imāmī jurisprudential discourse substantiates the claim that zakāt need not be eternally confined to the classical nine categories. This reinterpretation is not only doctrinally sound but also necessary to address contemporary challenges faced by Islamic societies. A failure to revise zakāt regulations risks rendering this foundational economic obligation obsolete or ineffective. Thus, the study recommends that modern Imāmī jurisprudence officially recognize the dynamic nature of zakāt and establish institutional mechanisms to implement its redefined scope under scholarly supervision.

References

- Al-Jaziri, A. (1998). *Fiqh ala al-Madhahib al-Arba'a*. Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
- Bahrani, S. Y. *Al-Hada'iq al-Nadhira fi Ahkam al-Itra al-Tahira*. Islamic Publishing Institute of the Society of Seminary Teachers.
- Feyz Kashani, M. i. S. M., & Qaramaleki, A. (1986). *Al-Wafi Principles and Techniques of Research*. Imam Amir al-Mu'minin Ali (AS) Library Management Center of the Seminary.
- Hashemi Shahrudi, M. (2011). *Kitab al-Zakat*. Islamic Jurisprudence Encyclopedia Institute.
- Hilli, H. i. Y. (1992). *Mukhtalif al-Shi'a fi Ahkam al-Shari'a*. Islamic Publications Office of the Society of Seminary Teachers.
- Hur Amili, M. i. H. (1983). *Wasa'il al-Shi'a* (Vol. 1). Al al-Bayt Institute for Reviving Heritage.
- Ibn Babawayh, M. i. A. (1994). *Al-Muqni'*. Imam Hadi (AS) Institute.
- Ibn Faris, A. *Mu'jam Maqayis al-Lughah*. Maktab al-I'lam.
- Ibn Zuhra al-Halabi, S. H. i. A. *Ghaniyat al-Nuzou' ila Ilay al-Usoul wal-Furou'*. Imam Sadiq (AS) Institute.
- Jafari Tabrizi, M. T. (1998). *Fiqh Essays*. Institute for Compilation and Publication of Allameh Jafari's Works.
- Jassas, A. i. A. (1984). *Ahkam al-Quran*. Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
- Kulayni, M. i. Y. q. (1990). *Al-Kafi*. Islamic Bookstore.
- Morvarid, A. A. (1990). *Silsilat al-Yanabi' al-Fiqhiyya*. Al-Dar al-Islamiyya.
- Mufid, A. A. M. i. N. m. a. H. (1990). *Al-Muqni'a*. Society of Seminary Teachers.
- Mughniya, M. J. (2000). *Fiqh of Imam Ja'far al-Sadiq*. Dar al-Ta'aruf.
- Najafi Jawahiri, S. M. H. (1983). *Jawahir al-Kalam*. Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
- Ragheb Esfahani, A. a. Q. H. i. M. (2007). *Mufradat Alfaz al-Quran*. Dar al-Ma'rifah.
- Sadr, M. B. (1983). *Islam Leads Life*. World Conference of Friday and Congregational Imams.
- Tabarsi, F. i. H. (1988). *Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Quran*. Dar al-Ma'rifah.
- Tabatabai, S. M. H. (1996). *Al-Mizan fi Tafsir al-Quran*. Islamic Publications Office of the Society of Seminary Teachers.
- Tusi, M. i. H. (1980). *Al-Nihaya fi Mujarrad al-Fiqh wal-Fatawa*. Dar al-Kitab al-Arabi.
- Tusi, M. i. H. (1993). *Al-Amali*. Dar al-Thaqafa.